

چاپ جدید گفتگو با تاریخ. کیانوری (ویراستاری راه توده)

چند سال پس از ۲۸ مرداد

شاه، پس از سرکوب ملی رهبران نظامی کودتا را برکنار و ژنرال های جدید را منصوب کرد

س: سرهنگ نجاتی می گوید، «جبهه ملی» سال ۴۱ دیگر مرده بود، فقط یک اسکلت و یک اسم بود.

کیانوری: جبهه ملی در سال های ۴۱ و ۴۲ هم که جبهه ملی دوم را تشکیل دادند و یا قبل از آن که تظاهرات در دانشگاه را ترتیب دادند، در واقع کف روی دریا بودند و پایه ای نداشتند؛ نه پایه و عمق سیاسی و نه درک سیاسی. مثلاً نمی دانستند سیاست امریکا چگونه کار می کند، یا سیاست انگلستان چیست و مهره هایشان چگونه کار می کنند. این واقعیت است که در این جبهه افراد شریف، میهن پرست و علاقمند به ایران بودند، ولی درک عمیق سیاسی نداشتند؛ به همین علت هم اشتباهات بزرگی کردند.

در این دوران نباید نهضت مقاومت ملی جا بگذاریم و درباره آن چیزی نگوئیم. نهضت مقاومت ملی ابتدا در منزل آیت الله زنجانی تشکیل شد. در منزل وی فقط یکی دو سه نفر بودند. بعد، از سایر گروهها دعوت کردند. اولین کاری هم که کردند نوشتن اعلامیه «نهضت ادامه دارد» بود که خود آیت الله زنجانی با شاه حسینی و عباسی آن را در خانه نوشتند. خود آیت الله زنجانی، تعدادی از اینها را در عمامه خود مخفی کرد و راه افتاد از منزل خود که در خیابان امیریه، خیابان فرهنگ بود یکی یکی این اعلامیه ها را به مغازه ها می داد واقعا شجاعت عجیبی داشت.

س: اینها دو برادر بودند، یکی آقا سید ابوالفضل زنجانی و یکی هم آقا سید رضا زنجانی.
کیانوری: بله؛ بعد از احزاب دیگر چند نفر نماینده آمدند، مثلاً دانشپور از حزب ایران، عظیمی از گروه فروهر، دکتر میرخانی یا میرجانی از حزب مردم ایران و رحیم عطایی، عباسی و صنیعی.

در بازار شمشیری و محمود مانیان خیلی قوی بودند و روزنامه «راه مصدق» را اینها راه انداختند. ولی متاسفانه «راه مصدق» چندان دوام نیافت. مهندس بازرگان و دکتر سبحانی هم در این نهضت بودند.

پس از مدتی رهبری نهضت مقاومت ملی لو رفته و بازداشت می شوند. آیت الله زنجانی را با یکی دیگر بازداشت می کنند و به زندانی می برند که دکتر فاطمی هم در آنجا بود. آیت الله زنجانی خود می گفت که مامورین با احترام رفتار می کردند. مثلاً دائماً حضرت آیت الله می گفتند. شمشیری و مانیان را هم بازداشت می کنند و به جزیره خارک می برند. پس از مدتی، همه اینها آزاد می شوند و فعالیت نهضت مقاومت ادامه پیدا می کند.

رهبری این جریان را آیت الله زنجانی، آیت الله غروی و بعد هم مهندس بازرگان و عده ای از جبهه ملی داشتند.

مهمترین سندی که از نهضت مقاومت ملی باقی است، همان سندی است که خطاب به افراد شرکت کننده و بعنوان مواضع نهضت در پنج صفحه نوشته شده است.

اولین تظاهراتی که نهضت مقاومت راه انداخت، سالگرد قیام ملی ۳۰ تیر بود که تصمیم گرفته شد در دو جا تظاهرات کنند: یکی به حضرت عبدالعظیم بروند و یکی هم در تجریش. در تظاهرات حضرت عبدالعظیم خود مهندس بازرگان پیشاپیش دویست، سیصد نفری که جمع شده بودند، می رفت. همگام با مهندس بازرگان هم، آیت الله طالقانی، دکتر سبحانی و مهندس سبحانی فعالانه شرکت داشتند. ولی تظاهرات تجریش انجام نشد. پلیس و نظامی ها، میدان تجریش را اشغال کرده بودند و مردم نتوانستند در آنجا جمع شوند. از طرف جبهه ملی اعتراضات شدیدی به اقبال می شود و او هم دستور می دهد شماری از رهبران جبهه ملی را بازداشت کنند. روزنامه اطلاعات هم در هشت آبان ماه ۱۳۳۶ نوشت که بیست و سه نفر از همکاران دولت دکتر مصدق و از آن جمله دکتر معظمی، آیت الله میلانی و آیت الله زنجانی به اتهام اقدامات علیه امنیت کشور بازداشت شدند.

س: پس از کودتای ۲۸ مرداد و آن استبداد، چطور دولت زاهدی نتوانست به عنوان یک دولت قدرتمند، یک دهه بماند؟

کیانوری: ثریا در خاطراتش نوشته که یک شب با شاه داشتیم شام می خوردیم. شاه گفت این زاهدی خیلی مزاحم شده، دیگر موی دماغ شده و باید برود.

ثریا می گوید همین وقت بود که خبر دادند زاهدی می خواهد شرفیاب بشود. زاهدی آمد پای میز شام. بعد از این که شام خوردیم، شاه به زاهدی گفت که شما دیگر خسته شده اید خوب است مسافرتی برای استراحت داشته باشید. همه وسایل تهیه شده و خانه ای برای شما در ژنو آماده است. حقوق کامل هم به شما به عنوان سفیر سیار شاهنشاهی در تمام کشورها پرداخت خواهد شد. پاسپورت شما هم آمده است. فردای آن روز هم زاهدی رفت و دیگر برنگشت.

س: از امینی هم به عنوان یک آلترناتیو جدی شاه یاد می شد. این منشاء کینه عمیقی شد که شاه در طول زندگی خود از امینی در دل داشت و هیچ گاه نتوانست او را تحمل کند. شاه خشمگین و آزرده در مصاحبه ای گفت: عده ای خائن از تاریکی شب استفاده کرده و نقشه خانئانه در سر دارند. به این ترتیب به انگلیسی ها خیلی ساده این را فهماند که ظاهرا بایستی امریکایی ها نقشه ای داشته باشند. امینی هم بالاخره از سفارت برکنار شد. بعد هم کودتای قرنی را داشتیم. البته به نظر می رسد کاتوزیان بیمار است و قصد دارد هر چیزی را به شوروی وصل کند؛ این کودتا را هم به شوروی ربط می دهد.

این یا یک نگرش و یا یک تحریف آگاهانه تاریخ است. امام هم در مورد «جبهه ملی» یا «نهضت آزادی» می گفت که اینها از ترس روس به دامن امریکا افتادند.

این حالت یا برای این است که روس همیشه برایشان یک غول وحشتناک بود و یا مأموریتی بود که رفتن به سمت غرب برایشان توجیه داشته باشد.

کیانوری: مسعود حجازی معتقد است که این تحریف را کاتوزیان آگاهانه انجام داد. تحریف های دیگری هم که در صحبت ها ملکی انجام داده، بسیار جالب است. مثلا همایون کاتوزیان در باره تاریخ شروع اختلاف در حزب نیروی سوم و علت بروز اختلافات، در دنباله شرح حوادث پس از کودتای ۲۸ مرداد و اقدام خلیل ملکی در معرفی خود به فرمانداری نظامی که در شانزدهم شهریور ۱۳۳۲ انجام گرفت، چنین نوشته است: «وقتی ملکی به زندان افتاد تشکیلات حزب نیروی سوم با همان نظم و ترتیب سابق به زیر زمین رفت و روابط تشکیلاتی کمیته های حزبی مانند سابق ادامه یافت، اما هنوز دو سه هفته ای نگذشته بود که دو تن از اعضای حزب - دکتر محمد علی خنجی و دکتر مسعود حجازی- به انتقاد از شخص ملکی پرداختند. این انتقادات فقط در هیأت اجرایی باقی نماند و بلافاصله به کمیته ها و حوزه های فعالین کشیده شد. در ابتدا این دو تن می گفتند که ملکی دچار پاره ای اشتباهات اساسی شده و می باید بحث و بررسی گردد. ولی وقتی با سرسختی دیگران روبرو شدند،

لحن کلام را عوض کردند و نام آن را خیانت گذاشتند. در صورتی که اینها واقعیت ندارد. تا آنجا که ما می دانیم دلایل عمده این منتقدین که همه آنها نیز در تاریخ گفته شده، بر سر دو نکته دور می زند. یک، ملکی یک بار با شاه ملاقات کرده بود و دو، ملکی از نایب التولیه مرقد حضرت معصومه در قم به نفع صندوق حزب کمک مالی قبول کرده بود.

راه توده ۱۷۱ ۲۰۰۸، ۰۳، ۱۷